

یک رشته خور دنی!

دوست دارید آشپز شوید یا قناد؟

توی دنیا انواع و اقسام شغل‌ها وجود دارند؛ شغل‌هایی با اسم‌های دهان‌پرکن که همه ما جذب آن‌ها می‌شویم و گاهی بدون هیچ‌گونه علاقه‌ای می‌رویم سر وقت آن‌ها. توی دنیا انواع و اقسام شغل‌ها وجود دارد؛ شغل‌هایی که هیچ‌کدام ما نمی‌شناسیمشان و حاضر نیستیم برویم سراغشان. اما آدم‌هایی هستند که بسیار شجاع‌اند. آن‌ها ریسک می‌کنند و جالب این‌که هیچ‌وقت هم پشیمان نمی‌شوند. آن‌ها دو سال، فقط دو سال درس می‌خوانند و خیلی زود وارد بازار کار می‌شوند.

این شماره: الهه سیدابوالقاسم رعیت - هانیه هزاوه

هانیه: اتفاقاً من هر وقت می‌خواهم کارم خوب شود، اول این کارتون را می‌بینم. یک موش هم خریده‌ام!

● **وای‌ی! واقعی؟**

هانیه: نه! عروسک است.

● **آهان.**

هانیه: اسمش هم رتتویی است.

● **رتتویی که اسم غذاست نه آدم و حیوان!** (می‌خندد)

● این درس‌هایی است که دانش‌آموزان رشته آشپزی و قنادی می‌خوانند: سلامت غذا، نگهداری غذا، بهداشت غذا، کنترل کیفیت، آشپزی روز، آشپزی سنتی و بین‌المللی، سالاد و اردور، کیک‌ساز و ترساز، قنادی سنتی، دسر سنتی، دسر بین‌المللی و...

● **حالا کدامشان را دوست دارید؟**

هانیه: آشپزی سنتی.

هانیه: کیک‌ساز و ترساز.

● **خودتان شکمو هستید؟**

هانیه: معلومه. دوست دارم با دست برم تو غذا!

هانیه: آره، اما دوست دارم یواش یواش غذا را بخورم.

● **چرا؟**

هانیه: که مزه مواد غذایی را تک‌تک بفهمم.

● شاید شما «موساکا» نخورده باشید، اما ما خورده‌ایم. رفتیم که با دو نفر گفت‌وگو کنیم. آن‌ها برایمان کیک یزدی پختند و دوستانشان موساکا، ما هم از هر دوی‌شان خوردیم. بعد هم نشستیم دور هم به گپ و گفت‌وگو.

هانیه و هانیه کارت ویزیت دارند. الهه آشپزی‌اش خوب است، هانیه شیرینی‌پزی‌اش. با همین ویژگی‌ها بود که الهه شد مسئول بوفه مدرسه و برای فلافل‌هایش سرودست می‌شکستند و هانیه شروع کرد به پختن انواع و اقسام کیک و شیرینی و گرفتن سفارش برای عید نوروز! حالا هر دو ۱۸ ساله‌اند و جالب این‌که هر دو از ۶-۷ سالگی تصمیم گرفته بودند، همین شغل را انتخاب کنند. الهه می‌خواست ریاضی بخواند و هانیه تجربی. اما بعد فهمیدند رشته‌ای هست به اسم «آشپزی و قنادی». همین شد که راهشان را کج کردند و آمدند به این سمت.

هانیه از الان تصمیم گرفته است راه بیفتد برود پاریس تا بشود یک سرآشپز جهانی.

● **ای داد بیداد، اگر می‌دانستید «موش**

سرآشپز»^۱ تو را گول می‌زند، اصلاً

نمی‌ساختندش!

● **خوشمزه‌ترین غذایی که خورده‌اید چه بوده؟**

هانیه: پلو کله‌گنجشکی مادر بزرگم.

هانیه: کیک شکلاتی قنادی...

● **خوشمزه‌ترین چیزی که پختید چه بوده؟**

هانیه: کله‌گنجشکی.

هانیه: کوفته تبریزی.

● **آن وقت الگوی تان در آشپزی کیست؟**

هانیه: عمومی من آشپزخانه دارد. الگوی من اوست.

هانیه: موش سرآشپز!

● **کدام ماده غذایی را دوست دارید؟**

هانیه: زعفران.

هانیه: شکلات.

● **دوست دارید همیشه توی غذا بتان**

چه چیزی باشد؟

هانیه: برنج.

هانیه: پنیر موتزارلا.

همیشه غذای اعظم لا ریحانی

همیشه که شخصیت اصلی‌اش (موش) عاشق آشپزی است و با آغوش الهه می‌شود. با تشکر از هنرمندان و جدت، مینا و تهران

استخوان‌های مرغ را دربیابوریم، بدون اینکه تغییر شکل بدهد. باید یک مرغ کامل باشد.

● **توی خانه هم آشپزی می‌کنید؟**
هر دو: هر وقت مهمان داریم.

● **بزرگ‌ترین آرزوی تان توی کار تان چیست؟**
الهه: ابداع یک غذای سنتی.

هانیه: پختن یک کیک هفت طبقه.

● **آینده شما چه شکلی است؟**
الهه: یک رستوران سنتی تأسیس می‌کنم.

● **فرق رستوران تو با بقیه رستوران‌ها چیست؟**
الهه: فرقی در طعم غذاهاست.

● **هانیه، آینده تو چه شکلی است؟**
هانیه: اگر بشود می‌روم برای ادامه تحصیل.

اگر نشود همین‌جا یک کارگاه تولید شیرینی باز می‌کنم.

شاید موساکا نخورده باشید، اما ما خورده‌ایم. وقتی الهه و هانیه داشتند تخم‌مرغ و آرد را هم می‌زدند و وقتی داشتند کیک یزدی می‌پختند، دوستانشان آن طرف‌تر داشتند موساکا درست می‌کردند. اول بادمجان گذاشتند، سپس مخلوط گوشت و قارچ را به آن اضافه کردند، رویش سس ریختند، بعد پوره سیب‌زمینی و بعد آن را گذاشتند درون فر. وقتی گپ و گفت ما با الهه و هانیه تمام شد، غذا و شیرینی آماده بود. جایتان خالی.



هانیه: نه، گفتم که!

● **کار تان سخت است؟**

هر دو: سختی‌اش شستن ظرف است!

● **شماها فیلم و برنامه درباره آشپزی می‌بینید؟**

الهه: من برنامه‌های تلویزیون را می‌بینم و سی‌دی‌های آموزشی.

هانیه: اما من بیشتر کتاب آشپزی می‌خوانم، توی اینترنت هم چرخ می‌زنم.

● **زیاد رستوران می‌روید؟**

الهه: نه.

هانیه: بله.

● **دوست دارید غذاهای فرنگی را هم امتحان کنید؟**

هر دو: بله!

● **چه غذاهایی؟**

الهه: کیمچی.

هانیه: خرچنگ. نه اینکه بخورم‌ها، دوست دارم ببینم چه‌طور خورده می‌شود!

● **حالا به نظرتان غذاهای ایرانی خوشمزه‌ترند یا غذاهای فرنگی؟**

الهه: ایرانی. هیچ غذایی مثل غذای ایرانی عطر ندارد.

هانیه: اما شیرینی‌های خارجی بهترند. هم تنوعشان بیشتر است، هم خامه‌ای هستند.

● **نان هم پخته‌اید؟**

هر دو سر تکان می‌دهند. که بله.

● **سخت‌ترین چیزی که تا به حال پخته‌اید؟**

الهه: شیرینی ناپلئونی.

هانیه: مرغ گالاتین.

● **چی؟**

هانیه: باید

اولین درآمد الهه ۱۳ هزار تومان بوده است؛ آن هم از فروش فلافل در مدرسه. می‌گوید:

«خیلی بهم چسبید. دلم نمی‌آمد خرجش کنم. آن روز به این فکر می‌کردم که از این به بعد می‌توانم خودم خرجم را دربیابورم.»

اولین درآمد هانیه ۳۰۰ هزار تومان بوده است؛ آن هم از فروش شیرینی برای عید.

می‌گوید: «درآمد بالایی نیست، چون خیلی زحمت کشیده بودم. اما وقتی این اتفاق افتاد، عشقم به رشته‌ام چند برابر شد.»

● **کسی که مسخره‌تان نکرد به خاطر رشته‌تان؟**

الهه: چرا. هم‌سن و سال‌های خودم گفتند بعد از این همه درس خواندن شدی آشپز؟!

هانیه: آدم‌هایی که سطحشان پایین است از این فکرها می‌کنند، وگرنه تمام دنیا می‌دانند فرانسه با آشپزهایش معروف است.

● **یعنی حرف‌هایشان دلسردتان نکرد؟**

الهه: نه، چون از سوم دبستان تصمیمم را گرفته بودم.

